

آتش دائم

منتخبی از گفتارهای

ربای لوباویچ

רבי מנחם מנדל שינרסון

Torah studies **کتاب**

از رבי جانان ساکس. ام. ا. (کتاب) دکترای فلسفه

ترجمه فارسی بوسیله

پرویز مزدهی

Translated into Farsi by:

Mr. Parviz Mojdehi

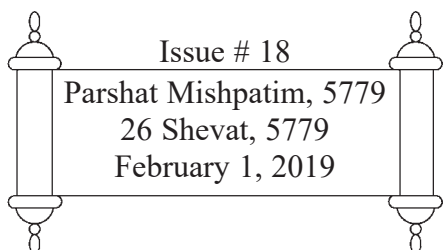
*

Reprinted with permission by:

Chabad Persian Youth

&

Moshiach Awareness Center



Friday, February 1, Light Shabbat Candles, by 5:05 p.m.

Saturday, February 2, Shabbat ends at 6:09 p.m.

(Times are for Los Angeles)

IN LOVING MEMORY OF
Horav **Yehoshua Binyomin** ben Horav **Sholom Dovber** ob"m
Gordon

The Rebbe's devoted Shliach for over four decades
Executive Director of *Chabad of the Valley*
and its 26 centers, spiritual leader of *Chabad of Encino*
Passed away on 29 Shevat, 5776

ת. נ. צ. ב. ה.

*

DEDICATED BY

שיחיו Chabad-Lubavitch community of California

This week's issue is sponsored in part by:

B"H

YOSEF Y. SHAGALOV

Traveling Notary Public & Home Signing Agent

Member: National Notary Association

Cell Phone: (323) 934-7095 • Fax: (323) 934-7092

E-mail: yys770@aol.com

"For All Your Notary Needs - At *Your* Location"

Reprinted with permission by:

CPY

Chabad Persian Youth

9022 W Pico Boulevard.

Los Angeles, CA 90035

Tel.: (310) 777-0358

Fax: (310) 777-0357

http://www.cpycenter.org

e-mail: cpycenter@sbcglobal.net

Rabbi Hertzel Peer, Executive Director

&

Moshiach Awareness Center,

a Project of:

Enlightenment For The Blind, Inc.

602 North Orange Drive.

Los Angeles, CA 90036

Tel.: (323) 934-7095 * Fax: (323) 934-7092

http://www.torah4blind.org

e-mail: yys@torah4blind.org

Rabbi Yosef Y. Shagalov, Executive Director

Printed in the U.S.A.

TO DEDICATE AN ISSUE IN HONOR OF
A LOVED ONE, CALL (323) 934-7095

For this and other books on Moshiach & Geulah, go to: <http://www.torah4blind.org>

میشپاطیم

چرا منطق انسان بخودی خود برای انجام قوانین الهی کافی نیست؟
اولا بخاطر آنکه منطق انسان مطلقا هیچگونه تعهدی را نمی پذیرد. "امروز به او می گوید این کار را بکن و فردا می گوید این کار را نکن. تا آنکه به او می گوید برو و بت پرستی کن" ۱۵.
این سقوط و نابودی تدریجی معیارهای روحانی در وجود انسان به وسیله ربای قبلی لوبالویج اینگونه توضیح داده شده است که "آن غریزه بدی که در وجود یک شخص یهودی وجود دارد او را یکباره به انجام گناه ترغیب نمی کند این غریزه اینگونه شروع می کند که به او می گوید که این عمل را که حتی ممکن است یک عمل درست و میصواب باشد را برای آنکه و بخاطر آنکه صرفا عقل تو و منطق تو وجود تو آنرا تأیید می کند انجام بده. و به این ترتیب آرام آرام این طرز تفکر در او آنچنان شکل می گیرد که حتی انجام گناه نیز از محیط این روش و طرز تفکر خارج نمی شود.

و ثانيا بخاطر آنکه حتی اگر انسان قوانین میسپاطیم را بوسیله منطق بپذیرد و انجام بدهد. این گونه انجام میصوت انسان را به خداوند نزدیک نمی کند. و این تفاوت مابین عملی است که منطقی است و عملی است که انجام آن میصوا خوانده شده است. کلمه میصوا به معنای ارتباط است و آن رابطه ایست مابین انسان و خداوند. تورا زمانی که سخن از میسپاطیم و حقیق می کند می گوید: "و با آنها زندگی کنند". اگر انسان در انجام میصوت تمامی زندگیش، عملش، احساساتش، منطق اش و وجودش را فقط بخاطر آنکه آنها در سینای داده شده اند بکار بگیرد. او دوباره سینای را یعنی محل ملاقات خداوند و انسان را بوجود آورده و خلق کرده است.

(منبع: لیکوتی سیخوت جلد سوم. ص ۸۹۵ الی ۹۰۱) (Source: Likkutei Sichot, Vol. 3, pp. 895-901)

پاراشای این هفته با پاسوق "این است قوانینی که (میشپاطیم) جلوی آنها می گذاری" شروع می شود. آخرین کلمات این پاسوق بسیاری از مفسرین را دچار مشکل کرده است. معنای دقیق "که در جلو آنها می گذاری" چیست؟ جواب های متعددی به آن داده شده است که در این مبحث رابطه آنها با هم بیان می شود. کلمه قوانین «میشپاطیم» نیز احتیاج به توضیح دارد برای آنکه این کلمه اشاره به قوانینی می کند که چنانچه توسط خداوند داده نمیشد انسان خود می توانست بر طبق موازین منطقی آنها را وضع کند. این نوع قوانین با "عدوت" یعنی قوانینی که به شبات و پسح و موعدیم مربوط می شوند و با قوانین «حقیق» یعنی قوانینی که خارج از حوزه درک انسانی است، متفاوت هستند چرا تنها در مورد قوانین میسپاطیم است که گفته شده است "جلوی آنها بگذاری"؟ در جواب به این سئوالات این مبحث مشکلات و سوء تفاهماتی را که مابین عبادت ما و درک ما از قوانین الهی وجود دارد را مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهد.

۱- معنای کلمات "جلوی آنها"

و "انها قوانینی هستند که در جلو آنها می گذاری". ربانیم تفاسیر متعددی در مورد کلمات "جلو آنها" ۱ ارائه داده اند.

اولین ۲ تفسیر این است که هرگونه اختلاف در میان افراد قوم یسرائل می بایست در "جلوی آنها" آورده شود یعنی در جلوی دادگاه های یهودی مطرح بشود. دادگاه هایی که این موارد را بر طبق قوانین تورا مورد بررسی قرار میدهند. مردم نمی بایست اختلافات خود را نزد قضات غیر یهودی ببرند حتی اگر در مواردی هم، قانون آنها با قانون تورا مطابقت کند.

دومین تفسیر ۳ این است که زمانی که کسی تورا را به شاگردانش آموزش میدهد او می بایست صورت قوانین ۴ "لیفنی هم" را به آنها نشان دهد به عبارت دیگر علت قوانین را توضیح دهد تا اینکه آنها قوانین تورا را نه به صورت یک حکم بپذیرند بلکه آنها را بفهمند و درک کنند. سومین تفسیر بوسیله "آلترربه" ۵ ربای لوبالویج عنوان شده است از اینقرار که کلمه «جلو

۱-شموت ۲۱-۲ گمی تین ۸۸ ب. راشی شموت ۲۱-۱ ۳-ایرووین ۵۴ ب ۴-براساس کلمه لیفنی هم

۵-تورا اور میسپاطیم

آنها" به معنای "ذات وجودی" آنهاست ۶ به این ترتیب پاسوق این معنا را میدهد که دانش تورا می بایست به درونی ترین ذات روح یک فرد یهودی نفوذ کند. در تلمود بروشلمی ۷ به این موضوع اینگونه اشاره شده است که کلمه "گذاشتن" - "تاسیم" با کلمه "سیمما" به معنای "خزانه جواهرات" در ارتباط است. خزانه جواهرات تورا می بایست مخزن روح یک فرد یهودی یعنی عمیق ترین زوایای روح انسان را بیدار کند. ۸

۲- سه نوع قوانین

این یک اصل کلی است که تفاسیر مختلفی که از یک پاسوق تورا میشود دارای ارتباط درونی با یکدیگر هستند. ۹ به این ترتیب ارتباط این تفاسیر فوق الذکر با یکدیگر چیست؟ همچنین چرا کلمات "جلو آنها بگذاری" فقط برای قوانین میشپاطیم آورده شده است؟ قوانین تورا به سه نوع تقسیم میشوند. میشپاطیم، عدوت، و حقیق ۱۰ حقیق قوانینی هستند که ورای قدرت درک ما می باشند و ما آنها را صرفا بخاطر آنکه کلمات خداوند هستند اطاعت می کنیم. عدوت قوانینی هستند که منطقا قابل توضیح می باشند ولی اگر خداوند آنها را دستور نداده بود انسان نمی توانست آنها را وضع کند و میشپاطیم قوانینی هستند که اگر خداوند آنها را دستور نداده بود منطق انسان ها، آنها را مجبور می کرد که این قوانین را وضع کنند. همانگونه که ربانیم گفته اند "اگر خداوند تورا را نمیداد ما تواضع را از گریه و امانت داری را از مورچه می آموختیم." ۱۱ پس چرا در مورد این قوانین "میشپاطیم" است که تورا عنوان می کند که باید در "جلو آنها" قرار بگیرد؟

اگر ما اولین تفسیر کلمات «در جلوی آنها» را در نظر بگیریم درک این مطلب آسان میشود. از آنجا که تنها در زمینه قوانین میشپاطیم است که قوانین یهودی و غیر یهودی با یکدیگر برخورد پیدا می کند. بنابراین لزوم این مطلب که آنها را نزد دادگاه یهودی ببریم بیشتر میشود. در مورد قوانین عدوت و حقیق که فقط می تواند خاص الهام خدایی باشد هیچگونه برخورد و تفاوت عقیده ای مابین دادگاه های یهودی و دادگاه های غیر یهودی بوجود نمی آید چرا که دادگاه های غیر یهودی اصول قوانینشان براساس منطق و عقل انسانی قرار دارد.

در دومین تفسیر ما به مشکل برخورد می کنیم. چنانچه عبارت «در جلو آنها» قرار بگیرد به

۶- براساس شباهت معنی کلمات لیفنی هم ولی پنی میوتام (ذات وجودی آنها) ۷- عوودا زارا ۲-۷ ۸- زوهر بخش

سوم ۷۳ الف لیکوتی تورا ویبقرا ۵ ج ۹- رجوع شوده به ص ۲۲ ۱۰- رجوع شوده به دواریم ۲۰-۶ ۱۱- ایروین ۱۰۰ ب

کلمه "و این است" اشاره می کند به ادامه مطالب قبلی ۱۴ به عبارت دیگر ربانیم می گویند که قوانینی که پاراشا به نام "میشپاطیم" آنها را ذکر می کند ادامه قوانین ده فرمان هستند و مانند آنها در سینای داده شده اند.

قوانین ده فرمان به دو بخش تقسیم می شوند. اولین فرمان ها سخن از بالا ترین اصول ایمان یعنی یگانگی و وحدت خداوند می کنند و بقیه شامل قوانین ساده اجتماعی همچون قتل مکن، دزدی مکن می باشند، قوانینی که هدف آنها خیلی زود بصورت اصول منطقی قابل قبول هستند. با اتصال این دو نهایت یعنی اصول ایمانی و اصول منطقی، تورا به ما این درس را میدهد که حتی فرمان هایی همچون دزدی نکن می بایست نه تنها بخاطر آنکه منطقا قابل قبول هستند اطاعت بشوند بلکه بخاطر آنکه آنها خواسته الهی و خواسته آن خدایی هستند که می گوید "من خدای خالق تو هستم" می بایست اطاعت بشوند.

به این ترتیب زمانی که ربانیم می گویند کلمات "اینها هستند قوانینی..." ادامه کلمات ده فرمان هستند. منظور آنها این است که این قوانین می بایست نه بخاطر آنکه قابل درک هستند بلکه بخاطر آنکه آنها بوسیله خداوند در سینای داده شده اند، انجام بشوند.

این مطلب توضیحی است بر اولین تفسیر که انسان نمی بایست اختلافات و دعوای یهودی را به دادگاه های غیر یهودی ببرد. حتی اگر چه قوانین در عمل یکی باشند قانونی که ریشه و اساسش در منطق است قضاوت های آن از تورا نتیجه نمیشود و نمی تواند همچون قوانینی باشد که بر اساس کلمات "من خدای خالق تو هستم" قرار گرفته است.

در اینجا سومین تفسیر نیز واضح تر می شود. حتی قوانین میشپاطیم که بخاطر منطقی بودنشان می توان آنها را پذیرفت و اطاعت کرد می بایست بوسیله قوای درونی و روحانی انسان نیز مورد اطاعت قرار بگیرند. قوانین میشپاطیم را نیز می بایست همچون حقیق و عدوت نه از طریق صرفا منطق و عقل بلکه از طریق آن عشق درونی که همه جنبه های وجود انسان را دربر می گیرد، انجام داد.

و این نیز توضیحی است بر تفسیر دوم که قوانین میشپاطیم به گونه ای باید آموزش داده شود که شاگردان آنها را بفهمند نکته اساسی این است که از یک طرف آنها نمی بایست صرفا به عنوان اصول منطقی تلقی بشوند و از طرف دیگر آنها را نمی بایست بصورت مطالبی غیر منطقی آموزش داد. آنها را می بایست با تأیید و تاکید منطقی انجام داد ولی نه بخاطر منطقی بودنشان و پذیرش منطقی شان. مغز و فکر انسان می بایست بوسیله آنچه که ورای این قوانین است شکل بگیرد.

خداوند شده است و اینگونه ادعای کند که "من آنها را نمی فهمم ولی حتما خداوند بخاطر علتی آنها را دستور داده است". چرا که این طرز تفکر یک اطاعت بدون قید و شرط نمی باشد مانند این است که بگوئیم، من فقط آنچه را که منطقی است انجام میدهم ولی من اجازه میدهم که فکر و مغز بزرگتری برای من تصمیم بگیرد که چه چیز منطقی است و چه چیز منطقی نیست. بلکه پذیرش واقعی "حُقیم" آن است که فکر انسان به ورای منطق برود و هیچ شرط و شروطی را ایجاد نکند. این پذیرش آن گونه است که خواسته عبادت خداوند بخاطر خداوند، آنچنان قوی است که حتی عقل و منطق نیز به این خواسته الهی که ورای آنها قرار گرفته است پاسخ مثبت میدهد. در پرتو این تعریف ما می توانیم این گفته حخامیم را در مورد قوانین "حُقیم" ۱۳ که می گویند "این فرمانی است از جانب من، شما حق ندارید در مورد آن تردید کنید" را بهتر درک کنیم. عجیب آنجاست که از آنجا که "اصل اساسی عمل است" درست تر بنظر می آید اگر گفته میشد که شما حق ندارید از آن سربیزی کنید. لیکن این گفته به ما میرساند که صرف عمل فیزیکی نیز کافی نیست بلکه می بایست این عمل با پذیرش فکر و عقل ما همراه و همسان باشد. و این چیزی بالاتر از پس زدن شک و تردید و یا قبول سنتی عقل الهی است. این گونه انجام دادن میصوت به معنای آن است که یک نیروی ایمان روشن و پاک فکر و مغز را پر کرده است و جایی برای فکر دیگری باقی نگذاشته است.

به همین علت است که انجام «حُقیم» احتیاج به بیدار کردن عمیق ترین زوایای روح یک فرد یهودی دارد بدون این بیداری حتی اگر چه بصورت خارجی انسان به اطاعت خود ادامه میدهد ولی هنوز امکان شک و تردید وجود دارد. با این بیداری افکار و احساسات او بوسیله یک عشق آتشین درونی مشتعل می شود. و این است ارتباط مابین دومین و سومین تفسیر "جلو آنها قرار بگیرد". از خود کردن و درونی کردن تورا به درک منطقی آن و پذیرش آن بوسیله افکار و احساسات منتهی می شود.

اما هنوز سؤال باقی است. چرا این طرز تفکر در تورا بجای آنکه برای «حُقیم» گفته شود در مورد "میشپاطیم" گفته شده است؟ در حالی که قوانین حُقیم با این طرز تفکر مناسب تر بنظر می آیند؟ در مورد درک قوانین میشپاطیم مشکل و مسئله ای وجود ندارد و احتیاج به درونی کردن و از خود کردن مطالب نیست. و تنها پذیرش منطقی آنها منجر به انجام آنها خواهد شد.

۴- ایمان و منطق

جواب در گفته دیگری از ربانیم در تفسیری که از این مطلب می کنند، نهفته است. آنها می گویند

معنای تعلیم دادن به آنها است بنابراین این موضوع بیشتر در مورد عدوت و حُقیم صادق است تا در مورد میشپاطیم چرا که درک آنهاست که مشکل می باشد. البته که میشپاطیم نیز می بایست توضیح داده شوند ولی همچنین "عدوت" و "حُقیم" نیز می بایست تا آنجا که ممکن است تعلیم داده بشوند.

همین اشکال در مورد تفسیر سوم نیز صادق است. برای اطاعت از قوانین میشپاطیم لزومی ندارد که عمیق ترین زوایای روح انسانی را بیدار کرد چرا که منطق برای درک و پذیرش آنها کافی است. اما در اطاعت از "عدوت" و "حُقیم" که منطقی بنظر نمی آید. اگر قرار باشد که با احساس یکی شدن با خداوند انجام بشوند، نه صرفا بصورت اجباری انجام بشوند. لازمه اش آن است که عمیق ترین زوایای روح انسانی بیدار بشود. در اینجاست که بنظر می آید که این قوانین عدوت و حوکیم هستند، که باید در "جلو آنها" قرار بگیرند.

۳- عمل و قصد

حقیقت مهم در مورد قوانین الهی آن است که «اصل اساسی عمل است». برای مثال، اگر انسان تمامی آمادگی فکری و احساسی برای انجام میصوای تفیلین را داشته باشد ولی عملا تفیلین را بردست و سر خود قرار ندهد. این شخص این میصوا را انجام نداده است. و از طرف دیگر اگر او قصد و فکر و احساس لازمه را نداشته باشد ولی تفیلین را بردست و سر خود قرار بدهد او این میصوا را انجام داده است و می بایست برای آن پراخا بگوید.

با این حال این خواسته خداوند است که تمامی جنبه های وجود انسان در انجام میصوا شرکت کند. نه تنها قدرت عمل و کلمات او، همچنین احساس، عقل، خواسته ها و شادی و خوشحالی اش نیز در انجام میصوا داخل بشود. این مطلب نه تنها در مورد قوانینی است که بصورت واضح احساس و درک ما را شامل می شود مانند، عشق و ترس و ایمان و شناخت خداوند، بلکه تمام قوانین حتی آنهایی را که می بایست عمل بخصوصی را در مورد آنها انجام داد را نیز در بر می گیرد. تمامی میصوت برای آنکه بتوان آنها را با شادی و قلب خوب انجام داد^{۱۲} می بایست بوسیله عمیق ترین زوایای روح انسان تأیید بشوند. این مطلب حتی در مورد "حُقیم" که طبیعتا ورای منطق انسان قرار دارند نیز صادق است. این کافی نیست که آنها را فقط در عمل اطاعت کرد. همچون کسی که هیچگونه قدرت انتخاب ندارد و بدون احساس و درک تسلیم خواسته